

بی تفاوتی اخلاقی
چگونه برخی به دیگران آسیب
می‌رسانند بدون اینکه عذاب
وجدان پیدا کنند

فهرست

- ۱۸۵..... محصولات و فرایندهای تولید آسیب‌زا.....
- ۲۰۷..... جمع‌بندی تحلیل‌ها.....
- فصل ۶: مجازات اعدام..... ۲۰۸**
- ۲۱۲..... سازوکارهای بی‌تفاوتی اخلاقی.....
- ۲۲۲..... بی‌تفاوتی اخلاقی در سطوح مختلف سیستم اعدام.....
- ۲۳۳..... آینده مجازات مرگ.....
- فصل ۷: تروریسم و ضد تروریسم..... ۲۳۹**
- ۲۳۹..... تروریسم.....
- ۲۴۳..... روش‌های بی‌تفاوتی اخلاقی.....
- ۲۴۹..... انواع تروریسم.....
- ۲۵۴..... بی‌تفاوتی اخلاقی در ضد تروریسم نظامی.....
- ۲۷۱..... پس‌آیند.....
- فصل ۸: پایداری محیط‌زیست..... ۲۷۹**
- ۲۷۹..... نگرش‌ها درباره طبیعت.....
- ۲۸۳..... جنگ فرهنگی عقیدتی برای طرفداری از محیط‌زیست.....
- ۲۸۴..... منابع تخریب محیط زیستی.....
- ۲۸۷..... تابوی جمعیت.....
- ۲۹۱..... فراخوان آشکار برای بهار خاموش.....
- ۲۹۲..... بی‌تفاوتی اخلاقی در مخالفت با لایحه‌های محیط‌زیستی.....
- ۳۱۰..... ارتقاء رفاه انسان و حفاظت از محیط‌زیست با
- ۳۱۳..... برنامه‌های جهانی.....
- ۳۲۳..... از حرکات نشانه‌ای تا تغییرات اساسی در سبک زندگی.....
- سخن آخر..... ۳۳۱**
- منابع..... ۳۳۴**
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی..... ۳۷۹**
- واژه‌نامه فارسی به انگلیسی..... ۳۸۲**
- ۷..... پیشگفتار مترجمان.....
- ۹..... پیشگفتار نویسنده.....
- فصل ۱: ماهیت عاملیت اخلاقی..... ۱۳**
- ۱۵..... نظریه شناختی اجتماعی.....
- ۲۴..... ماهیت ذات انسان.....
- ۲۹..... تئوری شناختی اجتماعی اخلاق.....
- ۴۱..... عصب‌شناسی اخلاق.....
- فصل ۲: سازوکارهای بی‌تفاوتی اخلاقی..... ۴۷**
- ۴۷..... مرکز رفتار.....
- ۵۵..... مرکز عاملیت.....
- ۵۹..... مرکز تأثیرات.....
- ۷۳..... مرکز قربانی.....
- ۸۳..... جنبه‌های مرتبط با بی‌تفاوتی اخلاقی.....
- فصل ۳: صنعت سرگرمی..... ۸۹**
- ۹۱..... چهار اثر رسانه.....
- ۹۹..... بی‌تفاوتی اخلاقی نظام‌مند.....
- ۱۱۶..... پادزهرها و درمان‌های ضد انسانیت‌های تلویزیونی.....
- ۱۱۹..... صحنه رسانه در حال تغییر.....
- فصل ۴: صنعت اسلحه..... ۱۲۱**
- ۱۲۲..... نوآوری‌های مرتبط با کُشندگی سلاح‌های گرم.....
- ۱۲۳..... هزینه‌ها و منافع اسلحه در جامعه.....
- ۱۲۴..... بی‌تفاوتی اخلاقی.....
- ۱۳۹..... بالا گرفتن جنگ اسلحه.....
- ۱۴۵..... بررسی توانایی جامعه در پذیرش قوانین معقول برای
- ۱۵۷..... نبرد اسلحه از منظر قانون اساسی.....
- فصل ۵: دنیای شرکت‌ها..... ۱۶۱**
- ۱۶۳..... صنعت مالی.....

فصل

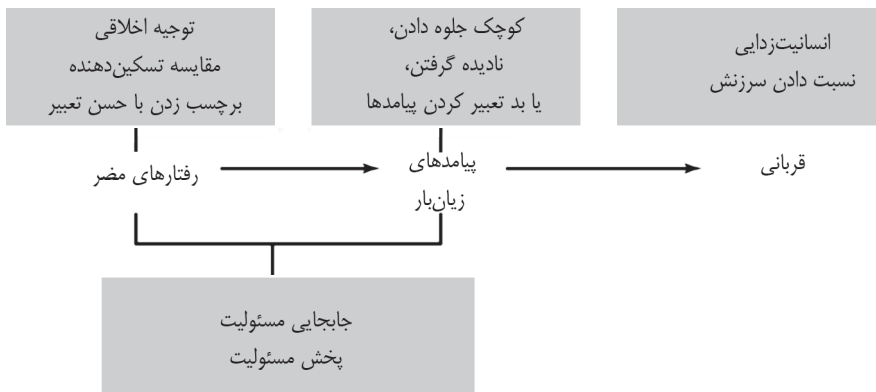
ماهیت عاملیت اخلاقی

به کارگیری عاملیت اخلاقی رویکرد دوجانبه‌ای دارد؛ بازدارنده و فعال کننده. شکل بازدارنده آن بیان کننده توانایی خودداری از رفتار غیرانسانی است. شکل فعال کننده مبتنی بر اخلاق بشردوستانه است و در دلسوزی برای رفتاری‌های دیگران و تلاش برای رفاه آینده آن‌ها، اغلب با هزینه‌های شخصی، بیان می‌شود (روتی، ۱۹۹۳). در موارد مربوط به شجاعت اخلاقی فعال کننده، انسان‌ها در مقام عاملان اخلاق بر رویه‌های اجتماعی ریشه‌دار که غیرعادلانه و غیرانسانی است، غلبه می‌کنند. یک اخلاق فراگیر دربرگیرنده انجام کارهای خوب است نه صرفاً خودداری از کارهای بد. با این حال، نظریه‌های اخلاقی بیشتر بر شکل بازدارنده اخلاق تمرکز می‌کنند تا شکل فعال کننده آن.

بیشتر نظریه‌پردازی‌ها و پژوهش‌ها در مورد اخلاق بر کسب و فراگیری معیارهای اخلاقی و استدلال ورزی اخلاقی که اغلب از عمل اخلاقی جدا شده‌اند، تمرکز می‌کنند. با این حال، کسب معیارهای اخلاقی تنها نیمی از ماجرای به کارگیری عاملیت اخلاقی است. استانداردهای اخلاقی چه به جای وجدان و نسخه اخلاقی شناسایی شوند یا در مقام اصول اخلاقی، همیشه مانند تنظیم کننده درونی رفتار عمل نمی‌کنند. مردم اغلب برای شرکت در فعالیت‌های مضر که منافع مطلوبی به همراه دارند ولی معیارهای اخلاقی آنها را نقض می‌کنند، تحت فشار قرار می‌گیرند. برای درگیر شدن با این نوع فعالیت‌ها و کنار آمدن با خودشان، آن‌ها باید اخلاق را از کارهای خود جدا کنند یا آنها را با اهداف بارزتر پیوشانند. کنار گذاشتن خود-تحریمی اخلاقی مردم را قادر می‌کند تا با معیارهای اخلاقی خودشان مصالحه کنند، ولی هنوز هم حس یکپارچگی اخلاقی خود را حفظ نمایند. مکانیسم‌های خود-تنظیمی وارد عمل نمی‌شوند مگر اینکه فعال شوند. بسیاری از مانورهای روانی اجتماعی می‌توانند برای جدا کردن خود تحریمی اخلاقی از رفتار غیرانسانی مورد استفاده

برای درک کامل مفهوم اخلاق علاوه بر بیان رفتار اخلاقی، باید بتوان توضیح داد که مردم چگونه می‌توانند غیرانسانی رفتار کنند، ولی همچنان احترام به خود را حفظ کرده و نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند. نکته اخیر یعنی داشتن احساس خوب درباره خود، چالش اکتشافی دشواری را در به کارگیری عاملیت اخلاق نشان می‌دهد. توضیح پیروی از اصول اخلاقی آسان‌تر از بیان پارادوکس نقض اصول اخلاقی بدون از دست دادن احترام به خود در حین انجام آن است. این نقض می‌تواند از طریق جداسازی گزینشی خود تحریمی اخلاقی از رفتار آسیب رسان به دست آید. بی‌تفاوتی اخلاقی^۱ به‌طور معمول در محصه‌های سنگین اخلاقی و رفتارهای بزرگ بازتولید می‌شود. در حقیقت، این موضوع در همه انواع مشکلات اخلاقی مدیریت شده توسط مردم عادی در تمامی جنبه‌های زندگی روزمره، امری رایج است. انسان‌ها در مسیر توسعه اخلاقی خود معیارهای درست و غلطی را می‌پذیرند که در انجام کارها راهنماها و بازدارنده‌هایی برای رفتار محسوب می‌شوند. آن‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که رضایت شخصی و احساس ارزشمندی به آن‌ها بدهد و از رفتارهایی که معیارهای اخلاقی‌شان را نقض می‌کند خودداری می‌کنند، زیرا چنین رفتارهایی باعث محکومیت خود می‌شود. بنابراین عاملیت اخلاقی از طریق محدودیت‌های خودتحریمی منفی برای رفتاری که معیارهای اخلاقی فرد را نقض می‌کند و حمایت از خودتحریمی‌های مثبت برای رفتار متکی بر معیارهای اخلاقی شخصی اعمال می‌شود. در مواجهه با انگیزه‌های موقعیتی برای رفتار غیرانسانی، مردم می‌توانند با اعمال نفوذ بر خود به صورت انتخابی رفتار دیگری داشته باشند یا یاد بگیرند که چگونه این کار را انجام دهند. خود-تحریمی، انجام رفتار را مطابق با معیارهای داخلی نگاه می‌دارد.

1. Moral Disengagement



شکل ۱-۱. هشت مکانیسمی که در چهار نقطه از طریق خود-تحریمی به صورت گزینشی در فرایند خود-تنظیمی از رفتار زشت جدا می‌شود بندورا (۱۹۸۶). اصول اجتماعی تفکر و عمل: تئوری شناختی اجتماعی ویراست اول ۱۹۸۶

نوع دوستانه جلوه می‌دهد. زبان خوش‌بینانه و دارای حسن تعبیر رفتار آسیب‌رسان را تطهیر می‌کند و آن را در خرقره‌ای بی‌خطر می‌پوشاند و انسانیت را از آن دور می‌کند. این سه مکانیسم به ویژه در مرکز رفتار قدرتمند هستند زیرا عملکردی دوگانه دارند: جنبه اول، درگیر کردن اخلاق با مأموریت آسیب‌رسان و جنبه دوم، عدم درگیری اخلاق در اجرا و عمل. به‌عنوان مثال، در مورد نیروی ارتش، رهبران از نظر اخلاقی مأموریت نظامی را به جای خدمت به اهداف انسانی توجیه می‌کنند. با این حال، سربازانی که باید بجنگند، اخلاق را از فعالیت‌های مرگبار خود دور می‌کنند تا قادر باشند دشمن را بدون اینکه عذاب وجدانی داشته باشند، به قتل برسانند.

در مرکز عاملیت^۱، افراد با جابجایی مسئولیت بر دوش دیگران و با پخش گسترده آن به طوری که هیچ کس مسئولیتی بر عهده نگیرد، از پاسخگویی شخصی برای رفتار مضر طفره می‌روند. این باعث می‌شود که آنها از سرزنش آسیبی که به بار می‌آورند مبرا باشند. در مرکز پیامد^۲، مرتکبان کارهای آسیب‌رسان نسبت به پیامدهای زیان‌بار کارهای خود بی‌توجه هستند، آن‌ها را کوچک جلوه می‌دهند، تحریف می‌کنند یا حتی درباره اثرات رفتار و اعمالشان مناقشه می‌کنند. تا زمانی که پیامدهای زیان‌بار از دید و ذهن دور باشند هیچ مسئله اخلاقی برای مجادله پیش نمی‌آید، زیرا صدمه درک شده‌ای وجود ندارد. در مرکز قربانی^۳، متخلفین افرادی که مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند را با سلب خصوصیات

قرار گیرند. جداسازی و فعال‌سازی گزینشی خود تحریمی اجازه می‌دهند تا رفتارهای متفاوت در انسانهای با معیارهای اخلاقی یکسان انجام شوند. در واقع، اعمال غیرانسانی در مقیاس بزرگ معمولاً توسط افرادی انجام می‌شوند که می‌توانند در سایر زمینه‌های زندگی با ملاحظه و دلسوز باشند. آن‌ها حتی می‌توانند به طور همزمان نسبت به افراد مختلف بی‌رحم و انسانی باشند و متناسب با اینکه در گروه آن‌ها جای می‌گیرند یا خیر، رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این گزینشی بودن در درگیری اخلاقی توسط آزمون گوته یکی از بدنام‌ترین فرماندهان نازی در اردوگاه‌های کار اجباری به طرز چشمگیری نشان داده شده است. او درحالی‌که با دلسوزی و همدلی مهربانانه، نامه‌ای به پدر بیمارش می‌نوشت، یکی از زندانیان را دید که به اندازه کافی سخت کار نمی‌کند، هفت تیر خود را بیرون کشید و با سنگدلی به طرف زندانی شلیک کرد. این فرمانده هم‌زمان بر هر دو احساس دلسوزی و ظلم وحشیانه فائق آمد.

شکل ۱-۱ طرح کلی هشت مکانیسم روانی اجتماعی است که انسان‌ها به کمک آن‌ها به‌طور گزینشی خود-تنظیمی اخلاقی را از رفتار آسیب‌رسان خود جدا می‌کنند. این مکانیسم‌ها در چهار نقطه در فرایند خودتنظیمی اخلاقی وارد عمل می‌شوند؛ در مرکز رفتار، مردم با افزودن اهداف اخلاقی و اجتماعی ارزشمند، رفتارهای آسیب‌رسان خود را تقدیس می‌کنند. برای توجیه کارهای آسیب‌رسان اهداف عادلانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند. رفتار زیان‌بخش به صورت خوش‌خیم و حتی نوع‌دوستانه نشان داده می‌شود. با این باور که این کار آسیب‌زا از رنج بیشتر انسان‌ها جلوگیری خواهد کرد، فرد کار زیان‌بخش خود را به شکل رفتار

1. Agency locus
2. Outcome locus
3. Victim locus

احتمالی تلاش‌های خود در آینده، برانگیخته می‌شوند و خود را هدایت می‌کنند. حالت آینده وجود مادی ندارد، بنابراین نمی‌تواند علت رفتار فعلی باشد که برای تحقق خود هدفمند عمل می‌کند. اما از طریق بازنمایی شناختی، آینده‌های تجسم شده به‌عنوان راهنمای فعلی و محرک رفتار به زمان حال آورده می‌شوند. در این شکل از خود راهبری مقدماتی، رفتار بیشتر توسط اهداف تجسم‌یافته و پیش‌بینی پیامدها کنترل می‌شود تا اینکه به‌وسیله آینده‌ای غیرواقعی تحت تأثیر قرار بگیرد. توانایی برآوردن اهداف و پیامدهای پیش‌بینی شده موجب ارتقای فعالیت‌های هدفمند کنونی و آینده‌نگرانه می‌شود. دوران‌دیشی انسان را قادر می‌سازد که فراتر از دستورات محیط اطراف خویش پیش برود و زمان حال را برای تحقق آینده مطلوب تنظیم کند و شکل دهد. وقتی مسائل بالرزش در یک دوره طولانی مدت به‌روشنی طراحی شوند، نگاه دوران‌دیشانه مسیری منسجم و بامعنی در زندگی فرد فراهم می‌کند.

تنظیم رفتار متجاوزانه توسط انتظارات پیامد از طریق سه نوع تحریم قانونی، اجتماعی و خودارزیابی عمل می‌کند. این تحریم‌های نظارتی بر اساس پیش‌بینی پیامدها است. در شکل قانونی، افراد از ترس گرفتار شدن و مجازات قانونی از رفتار تجاوزکارانه خودداری می‌کنند. در شکل اجتماعی، افراد به دلیل ترس از سرزنش اجتماعی و سایر پیامدهای ناپسند اجتماعی از رفتار متجاوزانه دوری می‌کنند. در خود-تنظیمی مبتنی بر خود-تحریمی‌ها، بازداری از رفتار تجاوزکارانه از طریق خود-سانسوری انجام می‌شود. نظام‌های کنترل قانونی و اجتماعی که ریشه در تحریم‌های خارجی دارند را کنترل ترس و کنترلی که ریشه در خودتحریمی دارد را کنترل گناه می‌نامند.

خود-تنظیمی ناشی از خود-تحریمی به دو روش بیان می‌شود. در درجه اول با دوری کردن از رفتاری که معیارهای شخصی را حتی اگر احتمال شناسایی آن بعید باشد، نقض می‌کند. مورد دوم به‌صورت گناه، پشیمانی، انتقاد از خود، و تلاش برای جبران رفتار متجاوزانه تجربه می‌شود. هدف اجتماعی شدن موفقیت‌آمیز این است که خودکنترلی جایگزین کنترل اجتماعی بیرونی شود. همانطور که در فصل‌های بعدی به‌طور گسترده نشان داده خواهد شد، زمانی که اخلاق از فعالیت‌های متجاوزانه سودآور حذف می‌شود، متخلفان راه‌های خلاقانه‌ای برای دور زدن مجازات قانونی پیدا می‌کنند. اگر هنجارهای اجتماعی در مورد مذموم بودن فعالیت‌های متجاوزانه از بین رفته باشند، تحریم‌های اجتماعی به‌عنوان بازدارنده نقش کوچکی را بازی

انسانی یا انتساب صفات حیوانی از طبقه انسانی خارج می‌کنند. جلوه دادن قربانیان به‌جای انسان‌های پست موجب می‌شود که تردیدهای اخلاقی در مورد نحوه رفتار خشن با آن‌ها به‌شدت تضعیف شوند. بی‌تفاوتی اخلاقی بیشتر در مرکز قربانی اینگونه است که متخلفان قربانیان را بخاطر بدرفتاری نسبت به خود سرزنش می‌کنند یا این بدرفتاری را به شرایط اجباری محیطی نسبت می‌دهند. در روش تیره کردن خود، متجاوزان خودشان را قربانیانی در نظر می‌گیرند که توسط خطاکاران دیگر یا به علت اجبار ناشی از شرایط تحت‌فشار هستند تا آن رفتار زیان‌بار را انجام دهند. آن‌ها با نگاه به خودشان به‌جای قربانی شاید احساس خود-درستکاری در کارهای تلافی‌جویانه داشته باشند. این مجموعه از مکانیسم‌ها قدرت تنظیم خود - تحریمی‌های اخلاقی را بر اعمال آسیب‌رسان ضعیف یا حذف می‌کند.

بی‌تفاوتی اخلاقی معیارهای اخلاقی را تغییر نمی‌دهد، بلکه وسیله‌ای برای دور زدن این معیارهای اخلاقی برای کسانی که اخلاق را از کار آسیب‌رسان و مسئولیت در مقابل آن عمل جدا می‌کنند، فراهم می‌کند. با این حال، این افراد در سایر جنبه‌های زندگی به معیارهای اخلاقی خود پایبند هستند. تعلیق‌گزینی اخلاق برای فعالیت‌های مضر افراد را قادر می‌سازد در حین انجام آسیب، عزت نفس مثبت خود را حفظ کنند.

نظریه شناختی اجتماعی

مفهوم ماهیت و کارکرد اخلاق به‌طور گسترده‌ای در عاملیت انسان در تئوری شناختی اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد (بندورا ۲۰۰۶، ۲۰۰۸). قبل از اینکه مسائل مربوط به عاملیت اخلاق و جداسازی انتخابی آن را بیان کنیم، مروری کوتاه بر چارچوب مفهومی عاملیت در نظریه شناختی اجتماعی خواهیم داشت. عامل بودن به معنی اعمال نفوذ عمدی بر عملکرد و روند رویدادها توسط اعمال خود فرد است. ظرفیت خود-تأثیری به استفاده از اخلاق معنا می‌بخشد. اگر رفتار انسانی فقط توسط نیروهای بیرونی کنترل می‌شد، بر عهده گرفتن مسئولیت رفتار می‌توانست بی معنا باشد.

عاملیت انسان از طریق دوران‌دیشی^۱، واکنش به خود^۲ و ژرفاندیشی^۳ بیان می‌شود. در دوران‌دیشی مردم از طریق ایجاد برنامه‌های کاری، اتخاذ اهداف و چالش‌ها و تجسم پیامدهای

1. Self-exoneration
2. Forethought
3. Self-reaction
4. Self-reflection

عمل و استقامت در هنگام روبرو شدن با مشکلات دارند. عوامل دیگری که به‌عنوان راهنما و محرک عمل می‌کنند، ریشه در این باور اصلی افراد دارند که می‌توانند با اعمال خود بر روند رویدادها تأثیر بگذارند.

باور به خود کارآمدی متأثر از کیفیت کارکرد انسان بوسیله فرایندهای شناختی، انگیزشی، عاطفی و تصمیم‌گیری است- به‌ویژه اگر مردم خوش‌بینانه یا بدبینانه، به روش‌های خود توانمندسازی یا خودنا توان‌سازی فکر کنند. این باورها در خودتنظیمی انگیزش از طریق تأثیر گذاشتن بر تنظیم اهداف و چالش‌ها، تعهد به آن اهداف، میزان تلاش در فعالیت‌هایی که به عهده می‌گیرند و استقامت در روبرو شدن با ناملازمات، نقش بازی می‌کنند.

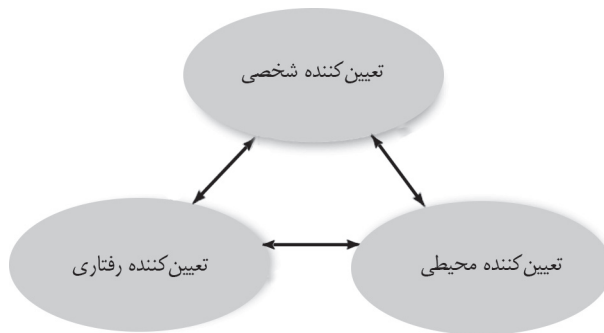
باورهای کارآمدی انتظارات پیامد مردم را هم شکل می‌دهند، چه انتظار پیامدهای مطلوب و چه نامطلوب از تلاش‌های خود داشته باشند. علاوه بر این باورهای کارآمدی تعیین می‌کنند که مردم چگونه به فرصت‌ها و موانع نگاه کنند. افرادی که امتیاز پایینی در باورهای کارآمدی شخصی دارند، به‌آسانی از بیهوده بودن تلاش خود در مقابل مشکلات متقاعد می‌شوند و به‌سرعت دست از تلاش برمی‌دارند. افراد با خود کارآمدی بالا موانع را به‌عنوان کارهای باقابلیت فائق آمدن و غلبه بر آن‌ها، از طریق بهبود مهارت‌های خودتنظیمی و پشتکار در کارها در نظر می‌گیرند. آن‌ها در رودررویی با مشکلات ثابت قدم هستند. باورهای مردم به کارآمدی خودشان به از عهده برآیی کارها کمک می‌کنند، همچنین نقش اساسی در کیفیت زندگی عاطفی و آسیب‌پذیری در مقابل استرس و افسردگی دارند. آخرین روش در شکل‌گیری باورهای خود کارآمدی در زندگی افراد از طریق انتخاب فعالیت‌ها و محیط‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم است. مردم از طریق انتخاب‌های خود، بر بودن و شدنشان و تنظیم مسیر زندگی تأثیر می‌گذارند.

باور انعطاف‌پذیر منبع سازگاری بالایی در توسعه فردی، انطباق و تغییر محسوب می‌شود. با این حال، توانایی عاملیت با ساختار سیستم ارزشی فرد منطبق نیست و می‌تواند در اهداف انسانی یا غیرانسانی مورد استفاده قرار گیرد. متخلفان با حس کارآمدی متزلزل و ناپایدار گاهی آسیب‌های زیادی وارد می‌کنند. به‌عنوان مثال باور جمعی اغراق‌آمیز در نیروی ارتش ایالات متحده ممکن بود کشور را گرفتار چیزی نماید که رده‌بالای ارتش آن را جنگ‌های توجیه شده اخلاقی نامیدند که البته درنهایت خود آن تبدیل به فاجعه‌ای شد (هالبرستام ۱۹۷۲، پوردام، ۲۰۰۳).

می‌کنند. علی‌رغم مرکزیت خودتحریمی‌ها در تنظیم رفتار، آن‌ها معمولاً در نظریات روانی-اجتماعی و اقتصادی به رسمیت شناخته نمی‌شوند و یا هرگز اندازه‌گیری نمی‌شوند. صرف‌نظر از اینکه افراد "خوب" یا "بد" هستند، باید با انتخاب‌هایی که می‌کنند، و اینکه چگونه در زندگی روزمره خود رفتار می‌کنند، با خود کنار بیایند. یک جامعه مدنی را نمی‌توان تنها با کنترل ترس اداره کرد. این امر مستلزم نظارت وسیع اجتماعی و سیستم گسترده‌ای از محرومیت‌های تنبیهی برای سرکوب عدم پیروی‌ها است. یک جامعه مدنی عمدتاً جامعه‌ای خودگردان است.

دومین ویژگی عاملیت، خود-واکنشی است. افراد عامل نه‌تنها افراد برنامه‌ریز و متفکری هستند، بلکه خودتنظیمی نیز دارند. همان‌طور که سیرله (۲۰۰۳) اشاره می‌کند، با اتخاذ قصد و برنامه عمل، کسی نمی‌تواند به‌سادگی عقب‌نشینی بکند و منتظر بماند تا عملکرد مناسب پدیدار شود. بنابراین عاملیت نه‌تنها توانایی مشورتی برای انتخاب‌ها و برنامه عملیاتی است، بلکه توانایی ایجاد مسیر مناسب اقدامات، ایجاد انگیزه و تنظیم اجرای آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد. در فرایند خودتنظیمی، افراد معیارهای ارزیابی‌کننده رفتار را می‌پذیرند، رفتار را در ارتباط با آن معیارها قضاوت می‌کنند و با خود-تصدیقی یا خود-سانسوری، بسته به اینکه آیا شاخص‌های رفتاری بالاتر از معیارهای پذیرفته‌شده باشند یا خیر، پاسخ می‌دهند (بندورا، ۱۹۹۱). در مورد نارسایی و شکست اخلاقی، معیارهای اخلاقی از رفتار زبان‌آور جدا می‌شوند. ویژگی سوم عاملیت، ژرف‌اندیشی است. مردم نه‌تنها عامل عمل خود، بلکه خود آزمونگرهای عملکردشان نیز هستند. آن‌ها در کارآمدی شخصی، سلامت افکار، اعمال، ارزش‌ها، معنا و اخلاقی بودن کارهای خود تأمل می‌کنند. در این ژرف‌اندیشی سطح بالا افراد به تعارضات موجود در مسیرهای جایگزین عمل خود و ارزش‌های رقابتی پی می‌برند و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. قابلیت فراشناختی برای تأمل در ماهیت و کفایت تفکرات فرد و اقدامات آن متمایزترین ویژگی عاملیت اصلی انسان است. در سطح اول ژرف‌اندیشی است که افراد با مشکلات اخلاقی مواجه می‌شوند و در صورت انتخاب روش‌های متخلفانه، از رفتار زبان‌بار خود فاصله می‌گیرند و خود را تیره می‌کنند.

این کارکردهای عاملی ریشه در باور به قابلیت‌های سببی فرد دارد. این خودباوری اصلی که خود کارآمدی نامیده می‌شود، اساس آرزوها، انگیزه‌ها و دستاوردهای انسان است (بندورا، ۱۹۹۷). مردم تا زمانی که باور نداشته باشند که می‌توانند اثرات مطلوبی را به‌وسیله کارهایشان ایجاد کنند، انگیزه کمی برای



شکل ۱-۲. نقش تأثیرات فردی، رفتاری و محیطی مؤثر بر انگیزش و تنظیم رفتار

با عمل یک سویه بر روی موجودات نیست. تئوری شناختی اجتماعی سه نوع محیط را از هم متمایز می‌کند: تمایل شده^۳، انتخاب شده^۴ و خلق شده^۵. گاهی محیط اجتماعی- فرهنگی و فیزیکی بر مردم تحمیل شده است چه دوست داشته باشند یا نداشته باشند. در این صورت آن‌ها کنترل کمی بر این محیط دارند، اما تا حدی از آزادی عمل در چگونگی تصور و واکنش نسبت به آن برخوردارند. باین وجود، در اکثر مواقع محیط فقط توان بالقوه‌ای است که موجودیت پیدا نمی‌کند تا موقعی که انتخاب شود و با اعمال مردم به مرحله عمل درآید. این، محیط زندگی انتخاب شده را تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال، اگر چه همه دانشجویان کالج در یک محوطه پردیس دانشگاهی اقامت دارند، ولی محیط‌های زندگی مختلفی را بسته به رشته‌های تحصیلی خود، رویدادهای فوق برنامه درسی که مشغول آن هستند و دوستانی که انتخاب می‌کنند، تجربه می‌کنند. درون همان محیط بالقوه، برخی مردم فرصت‌ها، توانایی‌ها و جنبه‌های پاداشی و مثبتی به دست می‌آورند. اما دیگران خودشان را به صورت پیچیده‌ای در ناتوان‌کنندگی و جنبه‌های تنبیهی و منفی غرق می‌کنند. این انتخاب‌ها بر انواع مخصوصه‌های اخلاقی که با آن روبرو هستند، تأثیر می‌گذارند. انسان‌ها همچنین برای بهبود شرایط زندگی‌شان، محیط‌های اجتماعی، فنی و فیزیکی جدید خلق می‌کنند. از طریق ساخت این محیط‌های خلق شده که قبلاً وجود نداشتند، آن‌ها کنترل بهتری برای زندگی خودشان به عمل می‌آورند. شرایط زندگی می‌تواند دامنه وسیعی از انتخاب‌ها و فرصت‌ها را برای اصلاح محیط‌های کنونی و سطح روبه افزایش

تعیین‌کنندگی متقابل سه‌گانه

طی سالها نظریه‌پردازان درگیر مباحث بیهوده‌ای بودند مانند اینکه آیا خاستگاه و دلیل رفتار انسانی در فرد است (همان‌طور که طبیعت گراها ادعا می‌کنند) یا در محیط (آنچه که ادعای موقعیت‌گراها است). تئوری شناختی اجتماعی چنین علیت یک‌سویه‌ای را به نفع علت‌شناسی متقابل سه‌گانه رد می‌کند (بندورا ۱۹۸۶). در این تعیین‌کنندگی متقابل سه‌گانه^۱، همان‌طور که در شکل ۱-۲ می‌بینید، عملکرد انسان محصولی است از نقش تأثیرات فردی، رفتاری که افراد در آن درگیر هستند و نیروهای محیطی. تعیین‌کننده‌های شخصی شامل ویژگی‌های بیولوژیکی، اثرات درون روانی در قالب شایستگی‌ها، سیستم‌های باور، خود ادراکی‌ها^۲، حالت‌های هیجانی، اهداف، نگرش‌ها و ارزش‌ها هستند. این عوامل درون فردی بر نحوه درک محیط و رفتار افراد تأثیر می‌گذارند. دومین بخش، ماهیت رفتاری است که به آن عمل می‌شود. این می‌تواند در تراکنش زندگی روزمره به شکل‌های فیزیکی، اجتماعی و هیجانی باشد. در تراکنش‌های روزمره رفتار بر شرایط محیطی تأثیر می‌گذارد و در مقابل، تحت تأثیر شرایط به وجود آمده نیز هست (پاترسون ۱۹۷۶). انسان‌ها می‌توانند بر اساس نژاد، قومیت، جنسیت، سن و ویژگی‌های فیزیکی خود، عکس‌العمل‌های کلیشه‌ای برگرفته از محیط اجتماعی را از خود بروز دهند که مستقل از آنچه که می‌گویند و انجام می‌دهند، است. علاوه بر این، آن‌ها عکس‌العمل‌های مختلفی را با توجه به نقش‌ها و شرایط از خود بروز می‌دهند.

سومین بخش در تعیین‌کننده‌های سه‌گانه که نقش متقابل بازی می‌کند، تأثیرات محیطی است. محیط، نیرویی یک‌پارچه

3. Imposed
4. Selected
5. Created

1. Triadic codetermination
2. Self-conceptions

عاملیت فردی ایجاد کند.

محیط انسان تنها محدود به اثرات تقریبی فیزیکی نیست. آمیختگی تئوری شناختی اجتماعی با تئوری شبکه اجتماعی، منابع و الگوهای را از تأثیرات اجتماعی در بین شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر مشخص می‌کند (بندورا، ۲۰۰۶). علاوه بر این، پیشرفت‌های تحولی اخیر در فناوری الکترونیک که ارتباطات لحظه‌ای و فوری را در جهان ممکن می‌سازند، باعث دگرگونی طبیعت، دسترسی، سرعت و نقطه تأثیر آن‌ها و تغییر جایگاه‌ها شده است (بندورا، ۲۰۰۲).

مردم امروزه زمان بیداری خود را به راحتی در محیط نمادین مجازی با دنیا به اشتراک می‌گذارند. زندگی در دنیای سایبری از زمان، فاصله، مکان و مرزهای ملی فراتر رفته و درک ما را از آن‌ها تغییر داده است. تکنولوژی متحول امروزی به‌طور گسترده‌ای عاملیت انسان و توانایی او را در ایجاد محیط‌های کاملاً شخصی شده، وسعت داده است. مردم اکنون اثر انگشت خودشان را به‌جای وسیله انتقال اطلاعات و دیدگاه‌های شخصی به جهان، مستقل از زمان و مکان با استفاده از اینترنت جهانی بکار می‌گیرند. توانایی گذشتن از این دروازه‌ها، آزادی قابل توجهی را برای انتخاب و خلق محیطی نمادین فراهم می‌کند که می‌تواند از طریق اینترنت به جمعیت انبوهی از مردم منتقل شود. علاوه بر این انسان‌ها می‌توانند با استفاده از وسایل بی‌سیم کوچک از محیط خود فراتر رفته و محیط نمادین و قابل جابه‌جایی بزرگی را در هر زمان و مکان به واقعیت تبدیل نمایند. باوجود این، توانایی عاملیت با یک ساختار سیستم ارزشی همراه نیست و ممکن است برای اهداف انسانی و غیرانسانی مورد استفاده قرار گیرد.

نظریه‌های روان‌شناختی سنتی سالها پیش از این پیشرفت‌های انقلابی در تکنولوژی اطلاعات قاعده‌مند شده‌اند. مردم اکنون در دنیای متفاوتی از فضای الکترونیکی زندگی می‌کنند، پرداخت‌های فراملی از طریق اینترنت انجام می‌شود و کاربران ماهر دانش و اطلاعات مرتبط را از طریق وبلاگ نویسی، پادکست و متن نوشته‌ها همراه با ابزارها و تصاویر بی‌بند و بار به اشتراک می‌گذارند. این روش‌های جهانی تأثیرگذار، هم در بی‌تفاوتی اخلاقی و هم در مواجهه با چنین روش‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

آزادی در تعامل سه‌گانه تأثیرات

اعمال عاملیت اخلاق مسائلی از آزادی و جبرگرایی^۱ را به وجود

می‌آورد. نگاه‌ها به این مسئله بر قضاوت در مورد این موضوع که چه افرادی می‌توانند مسئولیت کارهای خود را به عهده بگیرند، تأثیر می‌گذارد. مردم به سادگی به ورودی‌های بیرونی با روش روباتیک یا از پیش برنامه‌ریزی شده عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. در تعامل سه‌گانه^۲، تعیین‌کننده‌های درون فردی بخشی از مجموعه عوامل سببی هستند. بنابراین، افراد در موقعیت‌هایی که روی آن‌ها تأثیر می‌گذارند، مشارکت دارند. مفهوم عاملیت، متفاوت و برتر از نگاه رادیکال تعیین‌کنندگی سببی است که ادعا می‌کند رفتار انسان کاملاً و به‌صورت اجتناب‌ناپذیری به‌وسیله نیروهای بیرونی از پیش تعیین‌شده کنترل می‌شود. موری گیلمن که جایزه نوبل را در فیزیک به دست آورده است، با بصیرت کامل پیچیدگی علیتی رفتار انسان را ناشی از مداخله تفکر در زنجیره علیت تأیید کرد. او بیان کرد، "تصور کنید که فیزیک چقدر می‌توانست سخت باشد، اگر ذرات می‌توانستند فکر کنند" (گرومن، ۲۰۰۶).

آزادی با کارهای تحت اجبار مردم ناسازگار نیست، زیرا تأثیرات درون فردی بخشی از شرایط تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهند. مردم از طریق تأثیر مشارکتی خود، در شکل‌دهی رویدادها و جریان زندگی‌شان نقش دارند. اسماعیل (۲۰۰۶، ۲۰۰۷) در تحلیل‌های فلسفی از علیت، موردی قوی را بیان کرد مبنی بر اینکه فکر سنجیده و خود-ارجاعی، در تنوع تأثیرات درون فردی نقش دارد که می‌توانند زنجیره جبرگرایی تأثیرات محیط برای عمل را قطع کند. فکر سنجیده نه تنها واکنش نسبت به محیط را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه وسیله‌ای برای ایجاد و تغییر محیط‌های اجتماعی و فیزیکی خواهد بود.

از نظر دیدگاه شناختی اجتماعی، آزادی نه فقط به‌صورت غیر فعالانه، در فقدان محدودیت و اجبار در انتخاب عمل تفسیر می‌شود، بلکه بیشتر از آن به‌صورت فعالانه و به‌جای یک عمل خود-تأثیری در خدمت اهداف تعیین‌شده و آینده مطلوب در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال مردم آزادی انتخاب دارند، اما در هر صورت خودشان را برای رأی دادن ترغیب می‌کنند و سطح و شکل درگیر شدن در سیاست به‌اندازه زیادی بستگی به خود تأثیری دارد که از خود بروز می‌دهند. مردم از طریق تأثیر اجتماعی عمل جمعی، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را تغییر می‌دهند. مردم علاوه بر تنظیم کارهای خود، در محیط روانی بزرگی که خودشان ساخته‌اند، زندگی می‌کنند. در این محیط،

به بقیه دارند.

تعامل تأثیرات اجتماع و فرد

مردم عاملان اخلاقی خودکاری نیستند که در برابر واقعیت‌های اجتماعی اطراف خود غیرقابل نفوذ باشند. تئوری شناختی اجتماعی در حفظ ساختار علیتی موقعیت اجتماعی، دیدگاه تعامل گراها^۲ را در اخلاق می‌پذیرد. بعداً اینک استانداردهای اخلاقی پذیرفته می‌شوند، رفتار معمولاً مجموعه‌ای از پیامدها را ایجاد می‌کند: پیامدهای اجتماعی و واکنش‌های خود-ارزیابی. این اثرات شاید به‌جای مکمل یا مخالف تأثیرات رفتار عمل نمایند (بندورا ۱۹۸۶). تحت شرایط استانداردهای اخلاقی به اشتراک گذاشته شده، خودتنظیمی رفتار اخلاقی، کمترین میزان فشار را ایجاد می‌کند. به این دلیل که رفتار تصدیق شده از نظر اجتماعی منبعی از رضایت و افتخار به خود است و رفتار با قابلیت تنبیه اجتماعی، خود سانسور شده است.

در شرایط تفاوت‌های اجتماعی در معیارهای اخلاقی، افراد به‌طور کلی همراهان همفکری را انتخاب می‌کنند که ارزش‌ها و استانداردهای اخلاقی مشابهی داشته باشند. رابطه‌های سازگار حمایت اجتماعی را برای سیستم فردی خود-ارزیابی‌کننده تضمین می‌کند. رابطه انتخابی تعارض فردی را در درون تنوع اجتماعی کاهش می‌دهد. در فقدان استانداردهای درونی جبران‌کننده، رفتار حساسیت خاصی به تأثیرات بیرونی دارد. افراد کم‌تهدیدتر به معیارهای شخصی رفتار خود را طوری طراحی و تنظیم می‌کنند تا با هر موقعیتی که آن‌ها را می‌خوانند یا هر آنچه بیشترین مصلحت است، منطبق شوند (اسنیدر و کامپبل، ۱۹۸۲). در مورد معضلات اخلاقی پیچیده‌تر، هیچ پیامدی ویرانگرتر از تحقیر خود نیست. هرچه جذابیت پاداش‌ها یا فشارهای اجتماعی، خود-سانسوری را برای کارهای بی ارزش شخصی بیشتر بکار بگیرد، نتیجه می‌تواند راحتی بی روح و نشاط یا سرخوردگی و بدبینی در مورد فعالیت‌های انسان باشد. بنابراین مردم راه‌هایی را کشف می‌کنند تا هزینه بی‌ارزش شمردن خود را کاهش دهند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مردم مهارت‌های لازم را از طریق جداسازی انتخابی خود-تحریمی^۳ اخلاقی برای اصلاح تفاوت آزردهنده بین استانداردهای فردی و رفتار ناهمگون خود کسب می‌کنند.

داستانی در مورد تعلیق انتخابی بی‌اخلاقی تحت فشارهای

خود-مدیریتی^۱ زندگی درونی آن‌ها را از جنبه‌های ناخواسته تفکر رها می‌کند (بندورا، ۱۹۹۷).

رشد توانایی‌های عاملیتی گفتمان‌های انتزاعی در مورد آزادی و جبرگرایی را به هم متصل می‌کند. مردمی که با توسعه شایستگی‌ها، مهارت‌های خودتنظیمی و خود-باوریهای قادر کننده، سلسله انتخاب‌های فراوانی را ایجاد و دنبال می‌کنند آزادی عمل خود را وسعت می‌بخشند (بندورا، ۱۹۸۶). این افراد در به واقعیت رساندن آینده مطلوب، در مقایسه با افراد با منابع عاملیت کمتر رشد یافته، موفق‌تر هستند. توسعه استراتژی‌های اعمال کنترل بر تفکر آشفته‌کننده و ناتوان‌کننده از نظر درون‌روانی آزادکننده هم است.

آزادی مطلق وجود ندارد. برعکس، مردم برای به دست آوردن آزادی باید در مورد قوانین رفتاری در فعالیت‌های معینی که لازمه آن‌ها چشم‌پوشی از برخی خودمختاری‌ها است، بحث‌و‌جدل کنند. به‌عنوان مثال، رانندگی بدون قوانین ترافیک می‌تواند برای همه پرهرج و مرج، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل باشد. قوانین ترافیک قابل قبول و با قابلیت پیش‌بینی و تائیدهای با افزایش کنترل، رسیدن به مقصد و ایمنی را برای مردم فراهم می‌کنند. اعمال آزادی، حقوق انسان‌ها را هم چون انتخاب‌ها و راه‌های پیگیر آن‌ها در برمی‌گیرد. در سطح اجتماعی مردم تحریم‌هایی راز طریق عمل جمعی علیه شکل‌های غیرمجاز کنترل اجتماعی برقرار می‌کنند (بندورا ۱۹۸۶). هر چه صلاحیت قضاوت اجتماعی در مورد فعالیت‌های انجام‌شده کمتر باشد، همانقدر آزادی عمل در آن حیطه‌ها بیشتر می‌شود. با ایجاد قوانین محافظتی در سیستم‌های اجتماعی، هنوز هم امور معینی وجود دارند که جامعه شاید برای افرادی که ارزش‌های قراردادی یا منافع شخصی را به چالش می‌کشند، انجام ندهد. بازدارنده‌های قانونی علیه کنترل اجتماعی غیرمجاز، موجب آزادی‌های فردی واقعی و نه انتزاعیات وهمی می‌شوند.

جوامع از نظر نهادهای آزادی و تعداد و نوع فعالیت‌هایی که رسماً از کنترل نهادی معاف می‌شوند، باهم متفاوت هستند. مثلاً جوامعی که از اختلاف عقیده جرم‌زدایی می‌کنند و سیستم‌های اجتماعی که از روزنامه‌نگاران منتقد مقامات دولتی و سیاست‌ها در مقابل جرم‌های کیفری محافظت می‌کنند، آزادتر از آن‌هایی هستند که اجازه می‌دهند تا قدرت مقتدرانه برای سکوت منتقدان یا ابراز بیان نظرات مورد استفاده قرار بگیرند. جوامع دارای سیستم قضایی مستقل از نهادهای دولتی، مطمئناً آزادی بیشتری نسبت

2. Interactionist

3. Self-sanction

1. Self management

جورج واشینگتن، در وصیتی که از خود بجا گذاشتند خواستار آزادی برده‌ها شدند. پاتریک هنری که اعلام کرده بود "به من آزادی بدهید یا من را بکشید"، از قدرت رفاه و راحتی برده‌داری قدردانی کرد و گفت، "من بدون آن‌ها زندگی ناراحتی خواهم داشت". او تصمیم گرفت با دلسوزی اخلاقی بدون اینکه تلاش کند برده‌داری را توجیه نماید، زندگی کند، "در عین حال که در مورد رفتارم مقصر هستم، نه می‌توانم آن را توجیه کنم و نه در آینده چنین خواهم کرد" (پاوو، ۲۰۱۴). محکوم کردن شدید برده‌داری مهر تاییدی بر نگاه آنها به خود به‌عنوان انسان‌هایی مهربان زد و در ظاهر تأییدیه برده‌داری را هم به آن‌ها داد. پدرهای بنیان‌گذار شبه‌خدایانی نبودند که گویی از اول برای خدا بودن ساخته شده باشند. قبل از اینکه برده‌داری از نظر قانونی برچیده شود، تلاش برای برابری به مدت زیادی ادامه داشت. سیستم‌های حقوقی و قانونگذاری زمینه‌سازی را برای آبراهام لینکلن فراهم کردند تا کنگره را وادار کند، سیزدهمین اصلاحیه را برای اینکه برده‌داری بعد از نیم قرن تلاش بالاخره برچیده شود، تصویب نماید. باین‌حال رئیس‌جمهور با چالش‌های زیادی روبرو بود. بیشتر مردم با این طرح همخوان و موافق نبودند. در حزب وی شکاف عمیقی که تهدیدی برای طولانی شدن جنگ‌های وحشتناک داخلی بود، ایجاد شد. لینکلن نه تنها یک اخلاق‌گرای مهم در مدیریت اصلی برابری نژادی بود، بلکه فردی عمل‌گرا برای رسیدن به هدف بود. او از نفوذ قابل ملاحظه خودش در کنار مانور سیاسی نیرومند تادووس استیونس، عضو قدرتمند خانه ملت استفاده کرد تا مخالفت‌های اعضای کنگره را دور بزند. این مانور شامل اعمال نفوذ، وعده‌های مشاغل رده‌بالا و حتی رشوه‌های سیاسی می‌شد. در فیلم لینکلن نیز به این تاکتیک‌های اجباری اشاره می‌شود، او، اسکات (۲۰۱۲) نوشت، "برخی اوقات برای پدیدار شدن فرشته‌های خوب در ذات ما، به انگیزه‌های زمینی نیاز داریم".

اگرچه اعلامیه سیزدهم برده‌داری را لغو کرد، ولی جنگ برای برابری حقوقی و قانونی ادامه یافت. مصالحه‌های اخلاقی زیادی در این مسیر ایجاد شد که مانع به واقعیت پیوستن حقوق اساسی انسان‌ها گشت. یک قرن بعد، در بیداری بزرگ جنبش اعتراضی حقوق شهروندی، رئیس‌جمهور لیندون جانسون از طریق کنگره به قدرت رسید و برای جلوگیری از تبعیض نژادی سند حقوق شهروندی اکت ۱۹۶۴ را امضا کرد. در بازتاب این اقدام قانونی، وی پیش‌بینی کرد که "ما مدت‌هاست جنوب کشور را به حزب جمهوری‌خواه تحویل داده‌ایم" (جرمنی، ۲۰۱۰). سرعت تغییر

سیاسی وجود دارد که مربوط به روزهای ابتدایی ایالات متحده آمریکا می‌شود. در اعلامیه استقلال اعلام شده است که "همه مردان برابر آفریده شده‌اند". بنابراین در تدوین قانون اساسی بنیان‌گذاران برای مصالحه اصول اخلاقی خودشان در مورد مالکیت برده تحت فشار قرار گرفتند، از آنجایی که اقتصاد ایالت‌های جنوبی خیلی به کار کردن برده‌ها متکی بود، این ایالت‌ها از نفوذ سیاسی قابل ملاحظه خود در حفظ مالکیت برده‌ها استفاده کردند. ایالت‌های شمالی نمی‌خواستند برده‌ها را به‌جای بخشی از جمعیت حساب کنند، آن‌ها را صرفاً به‌جای دارایی خودشان در نظر می‌گرفتند و می‌ترسیدند که جنوب آمریکا نمایندگان بیشتری را در مجلس نمایندگان داشته باشد. ایالت‌های جنوبی که جمعیت سفیدپوست کمتری نسبت به شمال کشور داشتند، خواستند که روی برده‌ها حساب کنند، با این ترس که در غیر این صورت طرف مقابل بیشترین تعداد نماینده را در خانه نمایندگان خواهد داشت. در یک مصالحه برای کنوانسیون قانون اساسی نمایندگان تصمیم گرفتند پنج برده را به‌جای سه سفیدپوست حساب کنند. بنیان‌گذاران با این باور غلط که برده‌داری در دو یا سه دهه آینده از بین خواهد رفت، ائتلافی را بر پایه تبعیض نژادی پایه‌ریزی کرده بودند و آن را به امید اینکه نسل آینده این میراث دردناک را درست کند، رها کردند (یوروفسکی، ۱۹۸۸؛ وود، ۲۰۰۹). بنیان‌گذاران مصالحه اخلاقی خود را به‌صورت برقراری مکانیسم‌های سازمان‌یافته برای لغو نهایی برده‌داری توجیه کردند، زیرا قدرت سیاسی را برای رسیدن به آن نداشتند. بنابراین با نگاه خوش‌بینانه، غیرانسانی رفتار کردن گروهی از مردم به‌جای یک راهبرد سیاسی، رسماً از نظر اخلاقی قابل سرزنش بودن دیدگاه عمومی آن گروه از مردم را القا می‌کند.

برخی از امضاکنندگان اعلامیه استقلال برده‌دار بودند و باید خود را برای استفاده از برده‌های سیاه‌پوست به‌عنوان دارایی توجیه می‌کردند. در پیش‌نویس اصلی اعلامیه استقلال، توماس جفرسون تاجران برده‌دار بریتانیایی را به دلیل آوردن برده‌های سیاه به آمریکا سرزنش کرد، اما آمریکائی‌ها را به‌طور ضمنی از مسئولیت برده‌داری تبرئه کرد. برخی از صاحبان برده‌ها وقتی که انسان‌های "شرم‌آور برای نوع بشر" در نظر گرفته می‌شدند، زمان خیلی سختی را برای توجیه رفتارهایشان می‌گذرانند، مانند جرج ماسون یکی از "پدرهای لایحه حقوق اساسی" که در مورد تجارت برده عبارت فوق را بیان کرد (پاوو، ۲۰۱۴). آن‌ها خودشان را در مقام مالکان دلسوزی می‌دیدند که بهترین محیط زندگی را برای برده‌ها فراهم می‌کنند. برخی از آن‌ها مانند

کنترل مستقیم بر آن دارند، تغییر جهت می‌دهند. آن‌ها برای این انتخاب دلایل زیادی ندارند، شاید برای ارائه شایستگی‌های موردنیاز در مدیریت فعالیت‌های معین در زندگی خودشان شکست خورده‌اند، یا به این باور رسیده‌اند که دیگران بهتر عمل می‌کنند و نمی‌خواهند وظایف و فشارهای زیادی را متحمل شوند، یا اینکه نمی‌خواهند مسئولیت اخلاقی فعالیت‌های آسیب‌رسان را به عهده بگیرند.

بیشتر چیزهایی که مردم دنبال آن هستند فقط با همکاری و از طریق وابستگی متقابل قابل دستیابی است. در عاملیت جمعی، مردم دانش، مهارت، منابع و کارهای خود را برای شکل دادن به آینده هماهنگ باهم و یک‌جا بکار می‌گیرند (بندورا، ۲۰۰۰، استاجکویک، لی و نیبرگ ۲۰۰۹). در این روش چند عاملی عاملیت جمعی، شرکت‌کنندگان به دلایل رایج به یک تلاش واحد دست پیدا می‌کنند. آن‌ها باید کارکردهای کوچک پراکنده را در میان افراد مختلف هماهنگ کنند. این ترکیب متمایز عاملیت فردی، نیابتی و جمعی در بین فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. اما مردم در هر جایی که زندگی می‌کنند، برای ساختن زندگی روزانه خود نیاز به هر سه شکل این عاملیت‌ها دارند (بندورا، ۲۰۰۲). با گسترش دیدگاه عاملیت در اجتماعات مبتنی بر تفکر، تعمیم‌پذیری تئوری شناختی اجتماعی افزایش می‌یابد.

چیزی به نام ذهن گروهی مجزا برای استدلال ورزشی، بی‌تفاوتی اخلاقی و عمل کردن وجود ندارد. گروه از طریق رفتار اعضای خود عمل می‌کند. با این حال باور گروهی به سادگی جمع باورهای تک‌تک اعضای آن نیست. تعامل، اثرات فوری^۱ ایجاد می‌کند. این‌ها مردمی هستند که هماهنگی در کار گروهی را بر اساس باورهای مشترک ایجاد می‌کنند. مفهوم آن در این گفته نهفته است "کل بزرگ‌تر از جمع اجزا است". عناصر تشکیل‌دهنده به ویژگی‌های فیزیکی و کارکردی که قابل کاهش به آن عناصر نیستند، تغییر شکل می‌دهند. به‌عنوان مثال، موضوع ویژگی‌های سیال بودن و چسبناکی آب را در نظر بگیرید که فقط ناشی از ترکیب ویژگی‌های اکسیژن و هیدروژن نیست (بونگ، ۱۹۷۷). بلکه از طریق اثرات تعاملی آن‌ها، عناصر تشکیل‌دهنده به شکل پدیده جدیدی درمی‌آیند. بنابراین اعضای یک گروه ممکن است همه ویژگی‌های چشمگیر افراد را نداشته باشند، اما برای تأثیر بیشتر در جمع طوری رفتار می‌کنند که بهترین هر فرد آشکار شود. یک رهبر تحول‌گرا می‌تواند یک گروه شکست‌خورده را تبدیل به گروهی موفق کند، با این‌وجود عاملیت جمعی یک

اجتماعی خیلی کند می‌شود، وقتی هزینه‌های سنگین سیاسی کار را برای شجاعت اخلاقی سخت می‌کند.

نوع دیگری از تعارضات بین اجتماع و پیامدهای شخصی وقتی بالا می‌گیرد که افراد به خاطر کارهای زیادی که ارزش بسیاری برای آن قائل هستند، تنبیه می‌شوند. مخالفین مدیریت و طرفداران ناسازگار، اغلب خودشان را در این محصه می‌یابند. قدرت نسبی خود-تاییدی و سانسور بیرونی تعیین می‌کند که آیا مسیر فعالیت‌ها دنبال یا رها خواهند شد. با این حال افراد زیادی هستند که زندگی خود را برای اصول خودشان فدا می‌کنند. الکساندر هامیلتون که یکی از بنیان‌گذاران ایالات متحده است، در مقام یک فرد بالغ توضیح داد که او ترجیح می‌دهد بمیرد تا افتخارش را از دست بدهد (فریمن، ۲۰۰۱). هامیلتون در یک دوئل با رقیب سیاسی‌اش آرون بائر، کسی که به ارتباطات سیاسی محکوم شد، زخم مرگباری در دفاع از افتخار خودش خورد و روز بعد جان خود را از دست داد.

روش‌های عاملیت

نظریه‌های عاملیت انسان اغلب منحصر بر عاملیتی تمرکز دارند که در سطح فردی اعمال می‌شود. تئوری شناختی اجتماعی سه روش عاملیت را از هم متمایز می‌کند، در هر کدام از آن‌ها باور به توانایی فرد برای تأثیر بر رویدادهای زندگی وجود دارد (بندورا ۱۹۹۷). این سه نوع شامل؛ عاملیت فردی، نیابتی^۱ و جمعی^۲ هستند.

در عاملیت شخصی که به کارگیری آن در سطح فردی است، مردم بر فعالیت‌هایی تأثیر می‌گذارند که می‌توانند کنترل مستقیم روی آن داشته باشند. با این حال در بیشتر زمینه‌های کاری، آن‌ها کنترل مستقیم بر شرایطی که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ندارند. انسان‌ها از طریق نفوذ دیگران که دارای منابع، دانش و ابزاری برای عمل هستند، در مقام نماینده‌ای برای به دست آوردن نتایج مطلوب، بر نقش واسطه‌ای عاملیت جانشینی تکیه می‌کنند. برای رسیدن به آنچه که می‌خواهند انجام دهند؛ کودکان از طریق والدین، شریک‌های زندگی از طریق همسرانشان، کارکنان و شاغلان از طریق اتحادیه‌های اصناف، شرکت‌ها از طریق منابع بیرونی و جمعیت عمومی از طریق مقامات منتخب به اهداف خود می‌رسند. با این حال، مردم اغلب به‌طرف عاملیت جانشینی حتی در زمینه‌هایی از زندگی که

1. Proxy
2. Collective

شکل، همیشه هم خوب نیست. این غیرمعمول نیست که گروه‌ها گاهی با اعضای که تک‌تکشان خیلی بااستعداد هستند، عملکرد جمعی ضعیفی داشته باشند، زیرا اعضا نمی‌توانند به صورت واحد باهم کار کنند. در چنین موردی کل چیزی کمتر از اعضای آن دارد.

بی‌تفاوتی اخلاقی در هر سه نوع عاملیت عمل می‌کند. در بی‌تفاوتی اخلاقی در سطح فردی، انسان‌ها سعی می‌کنند فعالیت‌های آسیب‌رسان و مضر را که تحت کنترل آن‌ها است، پاک و مقدس نشان دهند و مسئولیت فعالیت‌ها را در زنجیره فرماندهی به‌جای دیگر جابجا کنند. در سازمان‌ها عاملیت نیابتی به‌طور گسترده‌ای برای محافظت از خود در مقابل سیاست‌های بحث‌برانگیزی که ترویج می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد، معمولاً گروه‌های جلودار در مقام صدای مستقل، صدای کل جمعیت را از طریق نیابت نمایندگی می‌کند. مأموریت آن‌ها تحت عنوانی همراه‌کننده بدون هیچ نوع افشای اطلاعات حامیان‌شان پنهان می‌ماند. منتقدان چنین پایه‌های دروغین و ساختگی و تبلیغات فریبنده را چمن مصنوعی^۱ می‌نامند و به نمایندگان پنهانی صنایع به‌جای کسانی که چمن مصنوعی می‌کارند، اشاره می‌کنند.

همه عاملان نیابتی به‌صورت محرمانه و در خفا عمل نمی‌کنند. دانشمندان کار آزاد^۲ و کسانی که در موسسه‌های پژوهشی که توسط صنایع حامی راه‌اندازی و سرمایه‌گذاری می‌شوند کار می‌کنند، اعتبار شواهد علمی را که نسبت به حامیان خود همدردی و همفکری ندارند، به چالش می‌کشند. آن‌ها همچنین علایق حامیان خود را در کنفرانسها، در ادبیات علمی و در بیانیه‌های دولتی ترویج می‌دهند. اتاق‌های فکر عاملان نیابتی، نخبه هستند. اعضای آن‌ها داده‌ها را تحلیل می‌کنند و منطبق باعلاقه و دیدگاه‌های ایدئولوژیکی طرفداران خود مقالات سیاسی می‌نویسند، آن‌ها کسانی هستند که مرتب در رسانه‌های جمعی حضور می‌یابند.

شکل بزرگ‌تر و برجسته‌تر عاملیت جانشینی که با سروصدا و حرارت زیاد بحث می‌شود، مربوط به برون‌سپاری، به‌ویژه تأمین نیروی کار کارخانجات و خدمات مشتریان از خارج کشور برای کاهش هزینه‌های کار است. این جانشینی‌ها شامل کارخانجات پیمانکاری، فروشندگان و مشاغل آزاد است. روش‌های کسب‌وکار با چپانی‌شدن و اینترنت شتاب می‌گیرد. طرفداران حمایت از

محصولات داخلی و تاجران آزاد در مورد اخلاق برون‌سپاری مجادلات شدیدی دارند. حامیان محصولات داخلی بر صدمه‌ای که این کار می‌زند تمرکز دارند، با این دلیل که مردم را در خانه و دور از کار نگاه می‌دارد، سرمایه‌گذاری در تولیدات محلی را کاهش می‌دهد و در فروشگاه‌های بهره‌کشی در برون‌مرزها شرایط کاری با کمترین احترام به انسان و حقوق کار به وجود می‌آورد. علاوه بر این، این کارها سطح محیط‌زیست محلی را در کشورهایی که اغلب امنیت نظارتی ندارند، تنزل می‌دهد. از دیدگاه طرفداران محصولات داخلی، برون‌سپاری و تأمین نیروی کار خارجی و اقتصاد استعماری، استثمارکننده است. در عوض تاجران آزاد به مزایای برون‌سپاری تأکید می‌کنند، آن‌ها ادعا می‌کنند که کسب‌وکارها نمی‌تواند بدون تأمین نیروی کار خارجی به حیات خود در بازار کار سخت و پر رقابت امروزی ادامه دهد، حتی ممکن است در این صورت بسیاری از مردم کار خود را از دست بدهند. آن‌ها در مورد مزایای دو طرفه در جوامع درگیر در موضوع و در سیستم تجارت آزاد، بحث می‌کنند که رشد اقتصادی را چپش می‌دهد و سطح استانداردهای زندگی را بالا می‌برد. از سویی دیگر تاجران آزاد می‌گویند که موانع تجاری و دیگر سیاست‌های حمایتی، سیستم بازار آزاد را همراه و خفه می‌کند که این می‌تواند به همه صدمه بزند. در میان مسائل اخلاقی مربوط به تأمین نیروی کار خارجی، توجه به محیط‌های کاری غیرانسانی و تحقیرآمیز نیز مورد توجه خاص است. کسانی که نیروی کار خارجی تأمین می‌کنند یا برون‌سپاری می‌کنند بایستی محیط‌های کاری استاندارد را فراهم نمایند، بر اجرای مقررات نظارت کنند و جریمه‌هایی را برای متخلفان از این استانداردها اعمال نمایند.

در برون‌سپاری تأمین منابع برای امنیت کشورها در شرایط خطرناک و بحرانی، واگذاری نیروی نظامی به پیمانکاران خصوصی به‌جای عاملان نیابتی، روند رو به رشدی وجود دارد. تفویض مسئولیت قراردادی مسائل پیچیده را افزایش می‌دهد؛ چه کسانی مدیر هستند؟ چه کسی مسئولیت رفتار کارکنان بخش خصوصی را در صورت انجام عملیات خطرناک و آسیب‌رسان بعهده دارد (فراچوونی و رون زتی، ۲۰۱۱)؟ اقدامات این کارکنان بخشی از کار شرکت خصوصی است و نه تحت کار ملی و ایالتی. علاوه براین، آن‌ها عملیات خود را خارج از قلمرو ملی انجام می‌دهند. در این صورت محدود به قوانین ملی نمی‌شوند. اینکه چگونه کارکنان بخش خصوصی می‌توانند مسئولیت سوءاستفاده‌ها و نقض حقوق انسان‌ها تحت قوانین بین‌المللی و حقوق بشر را بر عهده بگیرند، هنوز نامشخص است. عملیات برون‌مرزی، زنجیره

شکل بزرگ‌تر و برجسته‌تر عاملیت جانشینی که با سروصدا و حرارت زیاد بحث می‌شود، مربوط به برون‌سپاری، به‌ویژه تأمین نیروی کار کارخانجات و خدمات مشتریان از خارج کشور برای کاهش هزینه‌های کار است. این جانشینی‌ها شامل کارخانجات پیمانکاری، فروشندگان و مشاغل آزاد است. روش‌های کسب‌وکار با چپانی‌شدن و اینترنت شتاب می‌گیرد. طرفداران حمایت از

شکل بزرگ‌تر و برجسته‌تر عاملیت جانشینی که با سروصدا و حرارت زیاد بحث می‌شود، مربوط به برون‌سپاری، به‌ویژه تأمین نیروی کار کارخانجات و خدمات مشتریان از خارج کشور برای کاهش هزینه‌های کار است. این جانشینی‌ها شامل کارخانجات پیمانکاری، فروشندگان و مشاغل آزاد است. روش‌های کسب‌وکار با چپانی‌شدن و اینترنت شتاب می‌گیرد. طرفداران حمایت از

1. Aßtroturf
2. Free lancing

متفاوتی پیدا کند. دینا داوطلب دلسوز و مهربان سازمان ارائه خدمات داوطلبانه بین‌المللی، به‌صورت کاملاً اتفاقی، هاروارد، محقق شکاک آمریکایی را در کافه‌ای در شهر گواتمالا ملاقات می‌کند. بعد از صحبت در مورد ضرورت تغییر اجتماعی رادیکال، هاروارد مسیر گفتگو را به آب‌وهوا می‌کشاند. در نهایت در خانه‌ای در روستای گرینویچ، انفجار بمبی که دینا در حال ساختن آن است، جان او را می‌گیرد (فرانک و پاورز، ۱۹۷۰). اگر این ملاقات تصادفی نبود، زندگی دینا احتمالاً در مسیر آرامی ادامه می‌یافت. بعداً در تحلیل عدم درگیری اخلاقی در مورد تروریسم، ما فرایند بی‌تفاوتی اخلاقی را در این فرد دلسوز مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این موارد به ظاهر بدیهی، رویداد شانس در حرکت منظومه تأثیراتی را می‌گذارد که مسیر زندگی مردم را به‌طرف بهتر یا بدتر شدن شکل می‌دهد.

برخورد اجتماعی شانس، ملاقات کاملاً غیرعمدی افراد ناآشنا با همدیگر است. مسیرهای جدا از هم آن‌ها تعیین‌کننده‌های خودشان را دارند، به‌صورت تصادفی به هم وصل نمی‌شوند تا موقعی که علاقه‌مند هم بشوند و در نقطه‌ای این برخورد تأثیر منحصر به فردی را ایجاد می‌نماید که می‌تواند مسیر زندگی آن‌ها را تغییر دهد. فراوانی زنجیره‌های مجزای رویدادها در زندگی هر کسی فرصت‌های بی‌شماری را برای برخوردهای اتفاقی فراهم می‌کند. حتی اگر تمام شرایط جبری افراد خاص را بدانیم، نمی‌توانیم پیشاپیش تعاملات وقایع بی‌ارتباط اجتماعی را درک کنیم. علم فیزیک عدم جبری بودن ذره را در سطح مکانیکی در دنیای طبیعی تصدیق می‌کند. رویدادهای اتفاقی، عنصری از غیر جبری بودن را در علوم رفتاری معرفی می‌کند.

بیشتر رویدادهای اتفاقی بدون تأثیر خاصی از کنار مردم گذر می‌کنند، برخی دیگر اثرات طولانی‌مدت به‌جا می‌گذارند و بعضی هم افراد را در مسیرهای زندگی جدیدی قرار می‌دهند. علم روانشناسی نمی‌تواند ظهور وقایع شانس را پیشگویی کند، مگر در مورد تمایلات شخصی، مکان‌هایی که افراد به آن‌ها سفر می‌کنند و افرادی که به این مجموعه‌ها جمعیت زیادی را فرامی‌خوانند، چون در این صورت امکان انواع تعاملات و نقاط برخورد را با شانس احتمالی بیشتر از دیگران فراهم خواهند کرد. شانس باعث غیرقابل کنترل شدن اثراتش نمی‌شود. اتفاقات شانس شاید غیر قابل پیش‌بینی باشند، اما وقتی اتفاق افتادند، شرایطی که آن‌ها ایجاد می‌کنند همانند عوامل تأثیرگذار در فرایندهای تصادفی هستند که انگار فردی به‌صورت عمدانه طراحی کرده باشد. بنابراین روانشناسی می‌تواند باعث پیشرفت

مبهمی از سیستم نظارت نامناسب، سیستم اعمال ضعیف مقررات و سکوت در مقابل رفتارهای متجاوزانه را در برمی‌گیرد.

گاهی اوقات اجازه تأمین خارجی یک محصول بحث‌برانگیز از طریق یک نماینده خارجی، توسط مقامات رسمی دولت در کشور میزبان داده نمی‌شود (ایکهللم و ززیما، ۲۰۱۱). کارخانه آمریکایی تولید سدیم تیوپنتال که در اعدام‌ها استفاده می‌شود، محصول خود را از یک گیاه ایتالیایی تولید می‌کند، اما دولت ایتالیا صادرات آن را برای مصرف اعدام ممنوع کرده است. کشور بریتانیا زودتر از همه این کار را انجام داد و اتحادیه اروپا به‌طور کامل صادرات آن را منع کرد. جلوگیری از تنظیم نیابتی تأمین منابع به برنامه اعدام‌ها پایان داد. در نهایت اداره اجرایی اعمال مقررات دارویی محموله تیوپنتال را که توسط ایالت جرجیا برای انجام اعدام‌های خود به‌صورت غیرقانونی از یک تأمین‌کننده انگلیسی غیرمجاز وارد کرده بود، توقیف کرد (ساواج، ۲۰۱۱).

در هنگام پیگیری فعالیت‌های آسیب‌رسان، عاملیت جمعی موجب به‌کارگیری بی‌تفاوتی اخلاقی از طریق سیستم اجتماعی می‌شود که برای تیره‌کل سیستم طراحی شده است. عاملیت جمعی شرکت‌کنندگان زیادی را درگیر می‌کند تا بهترین را در مقیاس بزرگ‌تر انجام دهند. علاوه بر این، برای انسانیت‌زدایی در مقیاس بزرگ‌تر، به انواع مختلف حرفه‌ها در نظام‌های اجتماعی نیاز است تا هماهنگ باهم به روش‌های بی‌تفاوتی اخلاقی عمل کنند. به‌عنوان مثال صنعت دخانیات که تولیدات آن سالانه بیش از یک میلیون نفر را فقط در ایالات متحده آمریکا می‌کشد، تکیه بر شبکه بزرگی از همکاران دارد که در مورد محصول سمی و فروش آن هیچ‌گونه تردیدی ندارند. بیشتر این تعلیق‌های اخلاقی که به‌صورت جمعی در سطح نظام‌های اجتماعی در کارهای زیان‌بخش اتفاق می‌افتد، در فصل‌های بعدی بررسی می‌شود.

تعیین‌کننده‌های تصادفی مسیر زندگی

مردم خیلی از کارها را طبق برنامه انجام می‌دهند تا مسیر زندگی خود را شکل دهند. اما اتفاقات شانس اغلب بر روی امید زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در واقع بعضی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های مسیر زندگی از طریق اتفاقات شانس زندگی به وقوع می‌پیوندد (بندورا، ۱۹۸۲؛ مرتون و بارب، ۲۰۰۴). یک ویراستار کتاب وارد سالن می‌شود و در صندلی خالی نزدیک در ورودی می‌نشیند و این اتفاق سرانجام منجر به ازدواج با زنی می‌شود که در صندلی کنار دستی او نشسته است. فقط با تغییر لحظه‌ای در زمان ورود و نشستن ترتیب زندگی می‌تواند تغییر یابد و زندگی آن‌ها مسیر

دهند. انسان‌ها می‌توانند از طریق خودتنظیمی شناختی آینده خود را مجسم نمایند و به‌جای راهنماهای موجود و انگیزه دهنده‌های رفتار هدفمند عمل کنند؛ ارزش‌های شخصی ریشه‌دار را الویت بندی کنند، یک ساختار ارزشیابی ایجاد و در نهایت مسیرهای جایگزین را اصلاح و بهبود بخشند؛ تا پیامدهای بارزش را حفظ کرده و در صورت لزوم تأثیرات اجتماعی را نادیده بگیرند. ما بیشتر تحلیل کردیم که چگونه انسان‌ها در کیفیت کارکرد و محیط اطراف زندگی خود در تعامل دوجانبه تأثیرات محیطی و شخصی مشارکت می‌کنند.

ماهیت انسان از نگاه جبرگراها و طرفداران توان بالقوه

سیر تکامل بیولوژیکی ساختارهای بدن، سیستم‌های پردازش اطلاعات و دیگر توانهای بالقوه فیزیکی را فراهم می‌کند. اثرات روان‌شناختی از طریق این موهبت‌های بیولوژیکی برای توسعه فردی، سازگاری و تغییر او عمل می‌کنند. در تحلیل‌های روشنگرانه، استیفن جی گوالد (۱۹۸۷) اشاره کرد که بین طبیعت و تربیت انسان‌ها، بطوریکه قبلاً قالب‌بندی شده باشد، مجادله اکتشافی بزرگی وجود ندارد. بلکه بیش از آن، موضوع بر سر این است که آیا سرشت انسان جبرگرایانه عمل می‌کند، همان‌طور که در فرهنگ "بند سفت"، ادوارد ویلسون (۱۹۹۸) بیان می‌شود، یا طبق نظر طرفداران پتانسیل که از فرهنگ "بند شل" برخوردارند، همان‌طور که گوالد (۱۹۸۷) ادعا کرد، عمل می‌کند. شواهد علمی از دیدگاه طرفداران پتانسیل حمایت می‌کنند. انسان‌ها اجتماعات را با تنوع سرشتی خود مانند؛ پرخاشگر و صلح‌جو، برابری‌خواه و مستبد، نوع‌دوست و خودخواه، فردگرا و جمع‌گرا، روشنفکر و مرتجع ایجاد کرده‌اند.

بیشتر انسانیت زدایی تا از طریق رفتارهای پرخاشگرانه اتفاق می‌افتد، زیرا شکل پرخاشگری در خود-تحریمی بی‌تفاوتی اخلاقی برجسته و نمایان می‌شود، ارزشیابی ماهیت آن به‌طور خاصی مرتبط و مناسب است. از پرخاشگری به‌عنوان اولین نمونه صفت جهانی و ذاتی نام‌برده می‌شود. این نگاه در مورد پایه‌های ژنتیکی قوی برای رفتارهای غیرانسانی افراد نسبت به همدیگر بحث می‌کند. در ارزیابی نقشی که عوامل بیولوژیکی در پرخاشگری بازی می‌کنند، این مهم است که بین هورمون‌های اولیه و تنظیم‌کننده‌های عصبی و رفتار و تأثیرات اجتماعی و شناختی که این مکانیسم‌های بیولوژیکی را اداره می‌کنند، تمایز قائل بشویم. تفاوت بین سطوح بیولوژیکی و ساختاری کنترل

در دانش مربوط به اثرات رویدادهای شانس در مسیر زندگی شود. مسیرهای پژوهشی مختلف، ویژگی‌های فردی و شرایط محیطی را در زندگی افراد مشخص می‌کنند که به‌صورت احتمالاً شانس شروع می‌شوند و در مقام پیش‌بینی‌کننده متعاملی از ذات، دیدگاه و قدرت اثر عمل می‌کنند (بندورا، ۱۹۸۲، ۱۹۸۶). این تلاش‌های تحقیقاتی طراحی می‌شوند تا دانش، ویژگی شانس زندگی را در برگیرد.

ماهیت ذات انسان

فهم و ادراک ماهیت انسان فقط یک مسئله فلسفی نیست. وقتی عملی بر اساس آن صورت می‌گیرد، پیامدهای اخلاقی و اجتماعی پیدا می‌کنند. در حیطه اخلاقی، این مفاهیم بر باور مردم در مورد شاخص‌های کنترل بر آنچه که انجام می‌دهند، انواع استناد علیت که ایجاد می‌کنند و حس آن‌ها از مسئولیت‌های اخلاقی رفتارشان، تأثیر می‌گذارد. در الهیات باستان، طبیعت بشر با طرح اصیل الهی مقدر شده است. با اعطای قدرت اراده آزاد از طرف خداوند، افراد در انتخاب آنچه که در مورد هماهنگی عاملیت مطلق انجام می‌دهند، آزاد هستند. اراده آزاد معما است، نیرویی خود مختار که از نظر کارکردی نفی‌کننده خود است. اگر مردم قدرت انتخاب آزاد را دارند، چرا مسیر غلط را که تحت تأثیر شیطان است انتخاب می‌کنند؟ اراده آزاد خود مختار که تسلیم یک تأثیر مخرب می‌شود، از نظر واژه‌ای دارای تناقض است. در طی سالها، بحث و مجادله‌های قابل توجهی به این نام اشتباه اختصاص یافته است.

تکامل‌گرایی این درک را تغییر داد که طبیعت انسان به‌وسیله فشارهای محیطی، بر اساس جهش تصادفی ژنها و تجدید نسل تولید مثلی شکل می‌گیرد. فرایند غیر الهی از برنامه‌های حساب‌شده و هدفمند تهی است. از این دیدگاه، ذات انسان از طریق نیروهای محیطی حیوانی و حیات وحش شکل می‌گیرد. با این وجود، مسیر تکاملی مغز ساختار عصبی را برای جایگزینی انتخاب طبیعی بدون هدف همراه با عاملیت شناختی فراهم کرده است. ظهور زبان و توانایی نمادین برای درک، پیش‌بینی و تغییر مسیر رویدادها مزایای کارکردی قابل ملاحظه‌ای را اعطا می‌کند. اجداد انسان با قدرت دوراندیشی خود، به‌طرف نوع بشر کنونی که عامل، حساس و دارای ادراک است، رشد پیدا کرده‌اند.

این ظرفیت نمادین سازی پیشرفته، انسان‌ها را قادر کرد تا بر محیط اطراف زندگی خود حکمرانی و آن را به‌صورت واحد تحت قدرت خود درآورده و محیط و مسیر زندگی خود را شکل

درون فرهنگی و تغییر اجتماعی دگرگون شده. فرهنگ جنگیدن مشخص، پرخاشگری را از طریق؛ الگوبرداری نافذ، قدر و اعتبار دادن به آن، توجه به ارزش کارکردی برای به دست آوردن موقعیت اجتماعی، مزایای مادی و کنترل اجتماعی فرهنگی پرورش می‌دهد. در دیگر فرهنگ‌های صلح جو، پرخاشگری بین فردی خیلی نادر است، زیرا ارزش خود را از دست داده و به ندرت الگوبرداری می‌شود و هیچ ارزش کارکردی ندارد (آلند، ۱۹۷۲؛ بندورا، ۱۹۷۳).

دوگام دانی‌ها که در ارتفاعات گینه نو زندگی می‌کنند، شکل ساده‌ای از یک جامعه جنگجو را نشان می‌دهند (گاردنر و هاید، ۱۹۶۹). در فرهنگ سنتی دانی، مردان روستایی که توسط مزارع کشاورزی از هم جدا شده بودند، به تدریج در جنگ بین قبیله‌ای که یکی از باارزش‌ترین فعالیت‌های اجتماعی در زندگی دانی است، درگیر شدند. دانی برای زمین، غذا، منابع، رفیق یا پیروزی بر حریف نجنگید، بلکه بیشتر از آن، جنگیدن در خدمت اهداف معنوی و اجتماعی وی بود. شیوه خاص جنگ دانی سطح بالایی داشت و در میادین جنگ طراحی شده در مجاورت روستاها اتفاق افتاد. نگهبانان نظارت مستمر بر برجهای مراقبت داشتند تا از دشمنی که بر علیه آن‌ها کمین کرده است، در امان بمانند. بیشتر زندگی دانی حول جنگ سازمان‌دهی می‌شد، این فعالیت‌ها شامل؛ وظیفه حفاظت گسترده، ساخت اسلحه، کوتاه کردن علف‌ها برای جلوگیری از کمین دشمن و آیین جادویی برای تقویت سیستم دفاعی می‌شد. جنگ رسمی از طریق چالش‌های داد و فریاد درجایی که انسان نبود، آغاز شد. بعد از مقابله آیینی بین جنگجویان پیشرفته، مبارزان به نیزه و تیر و کمان مسلح شده و تمام روز درگیر جنگی مرگبار با حملات کوتاه و تکراری شدند. اگرچه نقطه شروع و انجام جنگ ناشناس می‌ماند، ولی به‌طور گسترده‌ای جنگ با ترس از انتقام به‌وسیله ارواح بی‌پناه تحریک می‌شد و ادامه می‌یافت. عاملان معنوی تحریم‌های شدیدی را خواستار شدند. دانی باور کرد که وقتی جنگجوی مرده سوزانده شود، روح او که قدرت ایجاد تصادف، بیماری، خسارت محصول و دیگر بدبختی‌ها را برای اقوام زنده داشت، آزاد و رها می‌شود تا موقعی که انتقام دشمن گرفته شود. روش دیگر آرام کردن ارواح بدخواه قطع عضو و سوزاندن انگشت یک دختر کوچک بود. علاوه بر تهدیدهای ارواحی که انتقام خود را نگرفته بودند، آزارهای زنانی که سعی داشتند انتقام کشته‌های اعضای خانواده را بگیرند و موقعیت‌های بالایی که به‌جای پاداش به جنگجویان ماهر اعطا می‌شد، تحریک‌کننده‌های جنگ بودند.

اجتماعی به‌طور روشن در مطالعات پرخاشگری مربوط به نخستی‌ها در زمینه اجتماعی بیان شده است که به اعتبار زیست محیطی پژوهش‌ها می‌افزاید.

شبیه‌سازی الکتریکی در هسته و نرومودیال هیپوتالاموس، به‌طور کلی رفتار تهاجمی را در حیوانات تحریک می‌کند. دلگادو (۱۹۶۷)، در یک مطالعه مبتکرانه تعیین‌کننده اجتماعی را موردپژوهش قرارداد که نور جدیدی در کنترل پرخاشگری توسط هیپوتالاموس به وجود آورد. او رفتار اجتماعی کلونی میمون‌ها را در زمان‌های طبیعی و همچنین وقتی که اعضای انتخاب‌شده با الکترودهای کاشت مغز از نظر الکتریکی از طریق انتقال رادیویی تحریک می‌شدند، ثبت کرد. تحریک هیپوتالاموس در میمون‌هایی که رتبه برتری را در کلونی داشتند باعث شد که به دیگر میمون‌های نر حمله کنند، اما میمون رئیس به طرف زنان و همچنین به میمون‌های مردی که مطیع و آرام و در گروه دوستان او بودند، حمله نکرد.

شواهد قابل توجهی وجود دارد مبنی بر اینکه تحریک الکتریکی همان نقطه خاص مغز می‌تواند به‌طور مشخص رفتار متفاوتی را در حیوان تنها وقتی که رتبه اجتماعی‌اش با تغییر عضویت در کلونی اصلاح شود، ایجاد کند. تحریک هیپوتالاموس یک زن در سطح پایین ساختار قدرت، مطیع بودن و از ترس تسلیم شدن را بیش از پرخاشگری ایجاد کرد. با این حال وقتی او از نظر سطح تسلط به رتبه بالاتر آمد با جایگزین کردن اعضای برتری جو با اعضای مطیع‌تر و سطح پایین‌تر کلونی، با تحریک هیپوتالاموس آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرارداد. بنابراین تحریک همان نقطه از مغز، پرخاشگری و مطیع بودن را بسته به سطح قدرت اجتماعی میمون فعال کرد. در پرخاشگری، روابط قدرت همانند اثرات دارو برآورد می‌شود (مارتین، اسمیت و بیرد، ۱۹۹۰). آفتماین در دوزهای بالا در حیوانی که از نظر سلسله مراتب اجتماعی برتر باشد، پرخاشگری را افزایش داد، درحالی‌که تجویز آفتماین به میمون مطیع و فرمان‌بردار رفتار پرخاشگرانه را کاهش داد. یافته‌های این مطالعات اهمیت پژوهش در مورد موقعیت را در تنظیم عصبی و بیوشیمیایی پرخاشگری در زمینه روابط قدرت و دیگر تعیین‌کننده‌های پرخاشگری مورد تأکید قرار دادند.

نقش قوی اثرات فرهنگی اجتماعی در پرخاشگری انسان در مطالعات انسان‌شناسی و در تنوع بین فرهنگی به‌طور برجسته‌ای روشن است. این تنوع‌ها، دیدگاه مربوط به اینکه آیا پرخاشگری ذاتی است را در سه شکل به چالش می‌کشد: تنوع بین فرهنگی،